

فرازهای از کتاب در مسیر گفتگو

حجة الاسلام والمسلمین سید محمد خاتمی اندیشمندی است که گرچه تا به امروز کتابی به قلم خود ننوشته اما تا به حال سه اثر وی با نظارت نهایی خودش به چاپ رسیده است که عبارتند از:

«بیم موج» منتشره از سوی مؤسسه سیمای جوان در سال ۱۳۷۲ حاوی پنج مقاله در «وضع و شأن علوم و معارف اسلامی در عصر حاضر به ویژه به لحاظ نسبت این معارف با انقلاب اسلامی»؛ «از دنیای شهر تا شهر دنیا» منتشره از سوی «نشر نی» در سال ۱۳۷۳ حاوی گفتارها و نوشتارهای فلسفی ایشان در روزگار تدریس در دوره کارشناسی ارشد فلسفه در دانشگاه علامه طباطبایی؛ «آیین و اندیشه در کام خودکامگی» حاصل تدریس «سیر اندیشه سیاسی مسلمانان در فراز و فرود تمدن اسلامی» در دوره کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس منتشره از سوی «طرح نو» در ۱۳۷۸.

ایشان در دوره ریاست جمهوری و بعد از آن هم اندیشمندانه و بخصوص در مجامع علمی - سیاسی جهانی افکار مصلحانه خود را نشر داده که مقداری از آنها در موضوعات مختلف توسط دفتر وی و بعضی نهادهای مدنی و غیر دولتی جمع آوری و منتشر شده است از جمله کتاب «در مسیر گفت‌وگو» در تبیین نظریه «گفت‌وگوی تمدن‌ها» که در مجامع علمی و سیاسی کشورهای مختلف ایراد شده و به همت مؤسسه بین‌المللی «توسعه مفاهیم مدنی» جمع آوری و گزیده شده و توسط انتشارت مدارس هوشمند و مؤسسه فرهنگ خاتمی در سال ۱۳۸۶ به چاپ رسیده است. غالب این سخنرانی‌ها از جانب وی به عنوان رئیس جمهور ایران و پیشنهاد دهنده نظریه گفتگوی تمدن‌ها (که به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید) یا به عنوان عضو «گروه عالی رتبه ائتلاف تمدن‌ها» منصوب شده توسط دبیر کل وقت سازمان ملل متحد؛ ایراد شده و در مقام تبیین معنای «گفت‌وگو»، الزامات و موانع آن می‌باشد و در این زمینه‌ها نکته‌های ارزنده‌ای مطرح



احمد حیدری
(پژوهشگر دینی)



شده است.

- از آنجا که شماره جاری مجله «صفر حیات» پیرامون موضوع «گفت‌وگو» است، فرازهای مهمی از آن کتاب را برای توجه خوانندگان عرضه می‌کنیم:
 - آنچه در ساحت پیدای تاریخ دل را می‌آزارد، محرومیت و سیاه بختی آدمیان است. محرومیت زنان و مردان و کودکانی که اسیر هوای قدرت‌های حاکم بوده؛ و سیاه بختی حاکمانی که از شفقت و همدلی با مردم خود محروم بوده‌اند؛ و نظام فضیلت و حکومت خوب در تاریخ، دولت مستعجل بوده است. (در مسیر گفتگو، ص ۱۵)
 - شگفتا که کسانی به بهانه رستگاری مردم، گاه بر اندیشه و اراده آدمیان لجام زده‌اند و گاه دیگر رستگاری را در برداشتن هر گونه لجامی از کام هوس سیری ناپذیر انسان و قربانی کردن عقل و عشق در پای معبد هوس تفسیر کرده‌اند. گاه به نام آزادی عدالت پایمال شده و گاه دیگر به بهانه عدالت، آزادی از میان رفته است و در نتیجه بشر هم از آزادی و هم از عدالت آزادانه محروم مانده است. (ص ۱۵)
 - علم حقیقی نه آن است که قدرت بیاورد بلکه آن است که قدرت را مهار کند. (۱۵)
 - من به نمایندگی از ملتی سخن می‌گویم که صاحب انقلابی مردمی است؛ انقلابی که نه با کودتا و زور سلاح آتشین، که با سلاح «کلام» و «ارشاد» بر رژیم کودتا پیروز شده است. (۱۷)
 - این که در زمان ما نیاز به کوشش و بحث زیاد نیست تا همگان بپذیرند که به جای جنگ، خونریزی و کشتار می‌توان و باید با یکدیگر گفتگو کرد، چندان آسان به دست نیامده است. (۲۰)
 - بیت المقدس اشغالی خانه تفاهم و گفتگو است و به این دلیل صدای بیت المقدس که از اعماق تاریخ به گوش می‌رسد، صدای بالذات ضد نژادپرستی و ضد صهیونیستی است. در بیت المقدس ادیان بزرگ می‌توانند در کنار یکدیگر به طور مسالمت آمیز زندگی کنند. (۲۳)
 - «گفتن» و «شنیدن» کوششی دو جانبه یا چند جانبه است برای نزدیک‌تر شدن به حقیقت و دست یافتن به تفاهم. به این دلیل است که «دیالوگ» نه نسبتی با شکاکان دارد و نه از آن کسانی است که
- حقیقت را در چنگ خود می‌پندارند. (۳۵)
- اصالت انسان به خاطر این است که او فقط اوست که مخاطب صدای قدسی است و با این خطاب است که جان او تعالی می‌یابد و با تعالی جان او، جهان او نیز جهانی عادلانه و انسانی می‌شود. (۳۷)
- بعضی متفکران فیلسوف زمان ما با نفی هر گونه حجیت و مرجعیت عقل، آن را یا به سلاحی تبدیل می‌کنند که همه چیز را در هم می‌شکنند و از جمله خود آنها را، یا آن را به سلاحی کند، زنگ زده و فرسوده تبدیل می‌کنند که فقط می‌تواند ارزش موزه‌ای داشته باشد. (۳۹)
- مورخان دوره رنسانس تصریح کرده‌اند که ارتباط مستمر ایتالیایی‌ها با بیزانس و دنیای اسلام موجب پیدایش «تسامح» در این قوم گردید و یکی از بازی‌های طنزآمیز تاریخ این است که همین مفهوم تسامح در زمان ما به عنوان توصیه اخلاقی - سیاسی از جانب اروپائیان برای مسلمانان مطرح می‌شود. (۴۱)
- «گفت‌وگو» مبتنی بر آزادی و اختیار است. در «گفت‌وگو» نمی‌توان هیچ فکری را به طرف مقابل تحمیل کرد و به وجود مستقل و حیثیات فکری، اعتقادی و فرهنگی مستقل طرف «گفت‌وگو» باید احترام گذاشت. فقط در این صورت است که «گفت‌وگو» مقدمه‌ای برای صلح و امنیت و عدالت خواهد بود. (۴۲)
- قلب و ذهن ایرانی مظهر تعادل، محبت و مداراست و از این رو ایرانیان هوادار «گفت‌وگو» و طرفدار عدالت و صلح هستند. (۴۳)
- دانشگاه جای پرسش است چرا که آغاز تفکر با پرسش است و دانشگاه بدون پرسش مانند روز بدون خورشید است. (۵۳)
- شنیدن فضیلتی است که باید آن را کسب کرد. بدون شنیدن حقیقتی، هر گفت‌وگویی محکوم به شکست است. (۶۴)
- از پیش شرط‌های گفتگوی تمدن‌ها رواداری است. البته میان بردباری منفی که پیشنهاد دوره مدرن است و تعاون مثبت که پیشنهاد مذاهب و حکمت‌های شرقی است، فاصله‌ای بس عظیم وجود دارد. دیگران را نباید فقط تحمل کرد بلکه با دیگران

شاد و سرشار از محبت و تعاون و همزیستی و برادری، سامان می‌گیرد. (۹۷)

اگر (به دفاع از دین) بگوییم دین و دموکراسی با هم سازگار نیستند، در طول زمان انسان آزادیخواه و انسانی که می‌خواهد زندگی‌اش را برای خودش داشته باشد، کم‌کم دین را کنار خواهد گذاشت.

صلح بدون عدالت یعنی تحمیل شیوه‌های خاص به انسان‌ها و عدالت بدون صلح یعنی فقط در ذهن بماند و پشتوانه‌ای در عمل پیدا نکند. (۱۰۳)

حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش، برآمدن قدرت بخصوص قدرت سیاسی از خواست و گزینش مردم، نظارت مستمر مردم بر نهاد قدرت و نهادینه کردن این نظارت بشری، عناصر اصلی مردم‌سالاری است. (۱۱۴)

قدرت به ویژه قدرت سیاسی همواره نیازمند نظم و نظارت است تا به خودکامگی و قانون‌ستیزی منجر نگردد و از خدمت ملت رو برتابد. (۱۲۰)

عدالت قبل از آن که در توزیع نان باشد باید در توزیع حق مشارکت در تعیین تقدیر سیاسی کشور باشد. (۱۳۴)

باید توجه خاص کنیم که عدالت اقتصادی می‌تواند ابزاری برای مردم‌فریبی شود به نحوی که عزم ایشان را برای شرکت در تعیین مقدرات سیاسی و فرهنگی تضعیف کند و نهایتاً سکان امر و تدبیر سیاست به دست کسانی بیفتد که به حکومت‌الیکارشی منجر گردد و با وضع مقررات خاص، محرومان و فقیران را از هر دو نعمت عدالت و آزادی محروم سازد. (۱۳۴)

رنج آدمی از «خشک‌سالی آزادی» و «قحط‌سالی عدالت» بسی افزونتر از قحطی آب و نان بوده است. (۱۳۶)

کتاب «جنگ و صلح» تولستوی میراث و باقی مانده از جنگ عظیم ناپلئون با روسیه است نه غنایم، پیروزی‌ها و شکست‌های جنگی. (۱۳۷)

امروز اگر سخن از گفتگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها می‌شود، به این منظور است که زبان محبت، تفاهم و خرد را جایگزین زبان خشم و خشونت و زور کنیم. (۱۴۶)

برای گفت‌وگو باید جانی مهدب، فرهیخته و متواضع داشت. دست از ادعای مالکیت مطلق حقیقت کشید

باید کار کرد. ما برای نزدیک کردن قلب‌های بشری باید به نزدیک ساختن ذهن آدمیان نیز فکر کنیم. (۶۷)

• مذاکرات سیاسی به معنای استخدام زبان دیپلماتیک برای جلب منافع سیاسی و اقتصادی و غلبه بر دشمن و خلاصه ادامه جنگ با زبان دیگر است اما گفت‌وگو کوشش صادقانه برای فهم دیگران است نه غلبه بر آنها. (۷۰)

• این سخن پیامبر که «دانش را ولو در چین بجویید» نشان دهنده غلبه جنبه حکیمانه بر شأن سیاسی در رویارویی با فرهنگ‌هاست. (۷۵)

• جهان خانه مشترک بشریت و از آن همه نسل‌هاست. در این خانه مشترک تنها می‌توان و باید به فرهنگ و آداب همزیستی، همراهی و همراهی اندیشید. (۷۸)

• گفت‌وگو برای کشف حقیقت، نیل به رستگاری و تفاهم و همزیستی است. (۸۴)

• گوته می‌سرود که: «شرق از آن خداست و غرب از آن خداست» و اقبال لاهوری هم گویی برای نمایش سرچشمه الهام شاعر آلمانی صفحه‌ی عنوان «پیام مشرق» خود را با آیه قرآنی آراست که «لله المشرق و المغرب». قصد هر دو شاعر این است که نقطه‌ای را نشان دهند که شرق و غرب در آن به هم می‌رسند. (۸۶)

• تفاوت انسان مسلمان و غیر مسلمان این است که انسان بی دین، یک کتاب دارد - کتاب هستی و طبیعت - که با عقل خود بدان رجوع می‌کند اما انسان مسلمان دو کتاب دارد: اول کتاب طبیعت و هستی که مانند غیر مسلمان بدان رجوع عاقلانه دارد و دوم کتاب وحی الهی که باز هم با عقل خویش به آن رجوع می‌کند و در آن تفحص می‌کند. البته هر کدام از این دو کتاب عهده دار یک ساحت است. شناخت حقایق مادی به شناخت کتاب طبیعت است در لابراتوار...؛ و شناخت عالم معنا و جهان گسترده فوق ماده و خدای خلقت و هدف خلقت و مآل خلقت با مطالعه کتاب وحی به دست می‌آید. این دو کتاب مکمل یکدیگرند و از یک مبدأند. کتاب وحی، فکر و بینش ما را سامان می‌دهد و هدف متعالی برای ما می‌سازد و با فکر و بینش و هدف بر گرفته از وحی، مطالعه و برداشت از کتاب خلقت در راستای زندگی

و برای شنیدن آماده شد. جنگ‌های بزرگ خانمانسوز همیشه پس از این که مردمانی نخواستند صدای جمع مقابل را بشنوند، پیدا شده است. (۱۴۹)

- بیائید دست‌های هر کس را که آماده است به جای خشونت، مهر بورزد، به جای صدای انفجار، صدای زندگی و صدای انسان‌ها را دوست بدارد و به جای نژادپرستی، نژاد انسان را تکریم کند و از تجاوز به حقوق اساسی و حیاتی دیگران خودداری کند، بفشاریم. (۱۵۳)
- «تک‌گویی» به دلیل آن که خود را کامل می‌داند، نسبت به پاسخ غیر، ناشناخت و هیچ توان مؤثری هم برای آن قائل نیست. (۲۴۸)
- رسم خسارت‌بار روزگار ما این است که سیاستمداران بیشتر حق سخن گفتن دارند و اهل فرهنگ باید شنونده باشند در حالی که اصلاح کار دنیای ما در صورتی خواهد بود که اهل فکر و فرهنگ بگویند و سیاستمداران بشنوند. (۲۷۵)
- جهان امروز اگر گاندی را ندیده بود، نمی‌توانست باور کند که سیاست با اخلاق، و مقاومت و مبارزه با محبت، و علم و عرفان و جهانداری با دست شستن از جهان به خوبی قابل جمع است. او آموخت که پیروزی حقیقی نه پیروزی بر حریف، که پیروزی با حریف است. (۲۸۳)
- ما برای این که اسلامان بماند باید منادی مردم سالاری، صلح و عدالت در دنیای آدم کش، خشونت‌گرا و تبعیض‌آفرین باشیم. (۲۹۷)
- فقدان و نبود اخلاق دنیا را به جهنم تبدیل کرده است. (۳۳۷)
- دغدغه دیرین زندگی‌ام طی راه دشوار مردم‌سالاری است. (۳۴۱)
- عدالت در معنای نوین آن برداشتن نابرابری‌های نامعقول تاریخی است و آزادی، برابری در حق یعنی برابری در آزادی است از این رو آزادی در برگرفته مفاهیم برابری و عدالت هم هست. (۳۴۲)
- هر جا صدای تفنگ باشد، صدای آدمیزاد نابود می‌شود. همه صداهایی که در تأیید تفنگ سر و صدا می‌کنند، در حقیقت «سخن» نمی‌گویند بلکه صداهایی تولید می‌کنند که با صدای تفنگ یعنی صدای خشونت و تفرعن و زورگویی، مسانخ و مجانس

است. با صدای تفنگ نمی‌توان استدلال کرد، نمی‌توان مهر ورزید، سخنی را بیان کرد و فهمید. صدای تفنگ در حقیقت صدای گفتگویی و گوی کرها و لال‌های قدرت پرستی است که شدن انسانی را نه در دوستی و مفاهمه و صلح، که در غلبه، زورگویی و بی‌عدالتی می‌جویند. (۳۵۱)

برای ایجاد مفاهمه در اولین گام باید بپذیریم که احتمال دارد طرف ما هم حق بگوید. پس به جای کوشش برای اثبات نظر خود، نخست باید کوشش کنیم سخن او را آن‌طور که می‌گوید - نه آن‌طور که دوست داریم بگوییم - دقیق و صحیح بفهمیم و در هنگام فهم سخن او، دائما باید متذکر شویم که گرچه دیگری غیر از ماست، اما قرار نیست چون دیگری و غیر ماست، همیشه غلط و دروغ و زور بگوید. فرض صحت سخن دیگری با حفظ «دیگری بودن او» و نه قرار دادن او در ذیل خواست و فهم خود؛ فرضی است که ما را به شرکت در یک گفت‌وگوی حقیقی قادر می‌کند. (۳۵۲)

مردم سالاری یعنی بازی با هم نه در مقابل هم. (۳۵۳)

هیچ آیینی چون اسلام به خرد و تأکید براهمیت خرد به عنوان فضیلت اعلی دعوت نکرده است. ما پیرو آیینی هستیم که پیروان خود را به شنیدن همه سخنان دعوت می‌کند و به گزینش بهترین و برترین آنها امر می‌کند و ما پیرو آیینی هستیم که در ارتباط با دیگران نه به ستیز و دفع و رفع؛ که به جدال احسن دعوت می‌کند و جدال احسن، دو عنصر را در خود دارد: خرد و خردورزی؛ مهر و مهرورزی و شفقت نسبت به انسان‌های دیگر. (۳۷۱)

ما باید بتوانیم تصویری مبتنی بر گفت‌وگو، دموکراسی و خردورزی از آیین حیاتبخش اسلام در جهان کنونی عرضه داریم. باید بتوانیم به نام اسلام منادی حقوق و حاکمیت مردم باشیم. به نام اسلام ستایش‌گر آزادی و مردم سالاری شویم و به نام اسلام مهر بورزیم و به مدارا روی آوریم. (۴۰۹)

دموکراسی نسخه‌ای واحد ندارد اما نتیجه واحد دارد. حق اساسی از آن ملتهاست اما هویت تاریخی و توان ملی به شیوه تحقق آن در هر جا تنوع می‌بخشد. (۴۱۰)